

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نمل (جلسه یازدهم)

جلسه خانوادگی - استاد اخوت ۱۰/۰۶/۱۴۰۱

طَسَّ تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ (۱)

هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسُونَ (۵)

ان شاء الله که خداوند ما را در زمره‌ی ذاکرین، مطیعین و متوسلین قرار دهد.

ان شاء الله به برکت صلوات بر محمد و آل محمد، زیارت عتبات عالیات و حرم امام رضا (علیه السلام) نصیب‌مان شود.

سوره مبارکه نمل ما را با حقایقی آشنا می‌کند که از درون‌مان خبر داده و خیلی صریح ما را از لغزش‌هایمان آگاه می‌سازد. در رابطه با شناخت و درمان آسیب‌شناسی‌های درونی مثل اضطراب، افسردگی و ... بسیار موثر است چرا که علت تمام این تنش‌ها را مورد بررسی قرار داده و بیان می‌کند. اولین تنشی که به فرد وارد می‌شود عدم ایمان به آخرت است و این موجب تزئین عمل و سرگردانی خواهد شد.

در ادامه‌ی جلسات قبل به آیات حضرت سلیمان (علیه السلام) رسیدیم و تا آیه ۳۷ را مورد بحث قرار دادیم.

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بَجُنُودٍ لَّا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِّنْهَا أَذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ (۳۷)

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تَنِي بَعْرَشَهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸)

این آیات نشان می‌دهد که جنبه‌های حاکمیتی اسلام باید به گونه‌ای باشد که هیچ فردی با عبودیت غیر خدا نتواند مردم را به استضعاف بکشاند.

قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حاکمیت دینی داشتن قدرتی است که تمام مولفه‌های مقابله با نظام استکبار را دارا باشد.

قَالَ أَلَدِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌ كَرِيمٌ (۴۰)

در نظام دینی باید قبل از مواجهه با هر مشکلی تدبیر آن صورت گرفته باشد. در نظام دینی افرادی باید باشند که «عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» را دارا بوده و برای مثال بتوانند به طرفه العینی تخت را جا به جا نمایند. پس نظام تعلیم در مکتب اسلام باید وجود داشته باشد. کسانی که معتقد به جدایی دین از سیاست هستند، چگونه این آیات را توجیه خواهند کرد؟ در این آیات صراحتاً بیان شده است که نبی الهی هم حاکمیت دارند و هم این حاکمیت را گسترش می‌دهند و اصرار به فراگیری دین اسلام در عالم دارند.

برای رسیدن به چنین جایگاهی نیاز به عده، هزینه، امکانات، سرباز و از همه مهم‌تر علم وجود دارد. هیچ‌گاه همه‌ی این‌ها به راحتی در یک زمان وجود نخواهد داشت. ممکن است علم در یک زمان به دست بیاید و مال در زمان دیگری به اوج خود برسد و نهایتاً در دوره‌ای همه این‌ها به هم ملحق شوند. دوره حضرت سلیمان (علیه السلام) حاصل الحاق توانمندی‌های تمام انبیاء قبل شامل حضرت موسی (علیه السلام)، حضرت داود (علیه السلام) و... بوده است. پس زمینه فکری تمام انبیاء رسیدن به چنین نظام قدرت و حاکمیتی می‌باشد. زیرا هر چه غیر اسلام باشد، توسط طاغوت پر خواهد شد. یعنی یا اسلام است و هر چه غیر از آن باشد یعنی غیر از اسلام است. اسلام یا خدا، مطلق طلب است بدین معنی که همه باید زیر نظام سلم باشند. مساله‌ای که وجود دارد این است که در پاسخ به این صحبت‌ها، انسان‌ها می‌پرسند منظور شما از اسلام چیست؟ اگر منظور این اسلامی است که اکنون در جامعه می‌بینیم،

ما این را قبول نداریم. منظور ما از اسلام یک نظام فقهاتی دینی است و کاری به رفتارهای ناهنجار افرادی که نام مسلمان دارند، نداریم. در واقع ما نمی‌گوییم مسلمانان باید حاکم باشند بلکه اسلام باید حاکم باشد.

حال مشکل مربوط به زمانی است که به مرز واقعی اسلام و کفر در جامعه نرسیده‌ایم. گروهی که قصد مجادله دارند، ادعا دارند که در این زمان نباید مسلمانان حاکمیت را به دست بگیرند. اگر چنین ادعایی را بپذیریم یعنی طاغوت حاکم شود؟ بله زیرا آنها توانایی حکومت داری بیشتری دارند! اما این استدلال با آیات ذکر شده در تناقض می‌باشد..؟

قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱)

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَآكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳)

این آیات از این جهت که هدایت یکی از اولیاء کفر توسط یکی از انبیاء الهی را نشان می‌دهد، بسیار عجیب است. وقتی یک ولی کفر می‌تواند احیا شود یعنی حتما سایرین هم امکان هدایت دارند.

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبْتَهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

ذکری که در این آیه مطرح می‌شود مربوط به تمام مسلمانان می‌باشد و باید همه ما چنین تواضعی نسبت به ولی و سرپرست‌مان داشته باشیم تا اسلام‌مان همراه با اسلام ولی، به خداوند عرضه شود. این بهترین نوع اسلامی است که خداوند می‌تواند روزی یک فرد قرار دهد. بانو بلقیس با دیدن حضرت سلیمان (علیه السلام) به ذکر خداوند و اسلام دلالت می‌یابد. این در واقع قدرت نفوذ و گفتمان‌سازی حضرت سلیمان (علیه السلام) را مطرح می‌کند. یعنی حضرت به همان میزان که اهل جنگ و ستیز بوده‌اند، به همان اندازه قدرت بیان و گفتمان داشته‌اند. نکته مهم این داستان این است که حتما حضرت بلقیس مبتلا به آسیب‌های آیات ۱۱ تا ۱۳ نبوده و علو و فساد نداشته‌اند و گرنه معجزات حضرت سلیمان (علیه السلام) را سحر مبین می‌دیدند. پس در نظام آموزشی حتی اگر بهترین سیستم و امکانات مهیا شود اما دانش آموز علو داشته باشد، به نتیجه نخواهد رسید. علو و ظلم موانع بزرگی حتی برای شنیدن حرف حق هستند، چه برسد به پذیرش آن! علو و ظلم برای انسان جهل مرکب ایجاد می‌کنند، یعنی انسان نسبت به

حقایق واکنش لازم را نخواهد داشت. این نکته بسیار دردناک است که آن چیزی که انسان را از مسیر خدا باز می- دارد، همان توانمندی‌های خود انسان است. توانمندی‌های انسان برایش وزر و وبال ایجاد می‌کنند.

اگر این توانمندی‌ها همراه با ظلم و علوّ باشد حتما مسیرهای هدایتی را برای فرد مسدود می‌کند. ما باید بیاندیشیم که چگونه می‌توانیم نظیر حضرت بلقیس هدایت‌پذیر شویم. این آیات به حکومت دینی مجوزهای زیادی نظیر جنود داشتن و ابراز توانمندی‌ها را می‌دهد. انسان‌ها دو دسته هستند؛ رسول و همراه رسول. همراه رسول باید ظلم خود را از طریق تبدیل سوء به حسن مرتفع سازد.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵)

قوم ثمود از نظر تکنولوژی بسیار برتر بوده‌اند اما در پاسخ به دعوت الهی برادرشان حضرت صالح (علیه السلام) شروع به جنگ و نزاع می‌نمایند.

قَالَ يَقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

استغفار به معنی طرد سیئات و رفتن به سمت حسنات می‌باشد و این منجر به رحمت می‌شود. سیئه به معنی کارهای خطایی است که زشتی آن تبدیل به یک جریان اجتماعی شده است. حسنه به معنی کارهای شایسته ای است که تبدیل به جریان اجتماعی شده است. سیئه یعنی مقهور سوء در جامعه شدن. چرا نمی‌توانیم با حسنه این سیئات تحمیل شده را از خود دفع کنیم؟! استغفار یعنی حسنه آفرینی در جامعه به نحوی که سیئات مرتفع شود. این آیه بسیار باشکوه است.

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَّيَّرِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷)

قوم ثمود فال بد زدند و خشک‌سالی و بدبباری‌ها را به صحبت‌های حضرت صالح (علیه السلام) نسبت دادند. در قرآن هیچ‌گاه انبیاء خود را در مقام خداوند قرار نداده و از منصب خدایی صحبت نمی‌کنند مگر اینکه خدا از ایشان بخواهد، مثلا اگر نبی بخواهد وعده عذاب بدهد، حتما از قول خداوند وعده می‌دهد و نه از جانب خودش.

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۴۸)

این قوم اگرچه مربوط به چند هزار سال قبل هستند اما مدنیت و تکنولوژی بسیار بالایی داشته‌اند. در واقع حضرت سلیمان (علیه السلام) در مقابل یک بلقیس قرار داشته‌اند اما حضرت (صالح علیه السلام) با «تسعه رهط» سر و کار داشته‌اند.

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ (۴۹)

زندگی حضرت صالح (علیه السلام) شبیه اوایل زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشد و همانطور که برای برنامه‌ریزی ليله المبيت چندین طایفه دست به دست هم دادند، در رابطه با قوم ثمود هم این اتفاق افتاد.

وَمَكْرُؤًا مَكَرًا وَمَكْرَنَا مَكَرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۰)

این آیه از نظر تکرار واژه مکر آیه‌ی بسیار خاصی می‌باشد. مکرى که این گروه برای نابودی حضرت صالح (علیه السلام) و رسالت ایشان نمودند، بسیار نظام‌مند و بنیان‌برانداز بوده است.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱)

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲)

این جریان قوم ثمود می‌تواند آیه‌ای باشد برای افرادی که می‌خواهند به علم فطری‌شان رجوع نمایند.

وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

با مراجعه به داستان قوم ثمود و عبرت گرفتن از آن می‌فهمیم که ایمان همراه با تقوا، فرد را از هر بلیه‌ای نجات می‌دهد.

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴)

بحث بعدی مربوط به حضرت لوط (علیه السلام) است و در این آیات استفهاماتی را از انسان انجام می‌دهد تا به «إِذْ أَرَكَّ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ» می‌رسد و آن را به عنوان ام‌البلايا معرفی می‌کند. دلیل بلیه بودن آن هم این است که انسان دو نوع علم پیدا می‌کند؛ علم دنیا و علم آخرت. توجه به دنیا منجر به قطع توجه انسان به علم آخرت می‌شود. ظرفیت علمی انسان محدود است پس به آن میزانی که به دنیا معطوف شود، از توجه آن به آخرت کم می‌شود زیرا

جهت این دو علم متفاوت است. هر انسانی ممکن است در بستر متفاوتی از زندگی قرار گیرد، مثلاً در قوم ثمود، یا لوط، یا بلقیس یا ...

فساد هر قومی ممکن است با سایر اقوام متفاوت باشد. مثلاً فساد اخلاقی در قوم لوط موج می‌زند و در رابطه با قوم بلقیس حاکمیت کفر وجود دارد، در قوم فرعون دیکتاتوری متعصبانه طاغوتی و در قوم ثمود دموکراسی متعصبانه طاغوتی. در هر بستر و حاکمیتی، انسانی سقوط خواهد کرد که دچار «ادَارَكَ عَلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ» شده باشد. حال این توجه علم به هر امر دنیایی نظیر علم دانشگاهی، بچه داری، خانه داری و ... موجب کاهش علم آخرتی شود. فقط علم است که در انسان تفوق می‌آورد و آن هم باید یک علم بالادستی نظیر علم به اسماء خدا، احکام، تفصیل- های الهی، انبیاء و... باشد. علمی که ثبات داشته و به واسطه تزلزل دنیایی و حافظه از بین نمی‌رود. علوم دنیایی ممکن است در اثر یک تصادف یا فراموشی از بین برود اما علم آخرتی این گونه نیست. علم آخرتی ثابت و پایدار است و در اثر حوادث از بین نمی‌رود. علم حصولی در اثر تصویر یک شیء حاصل می‌شود، مثل حفظ صفحه‌ای قرآن که فرد باید مدام مرور نماید. علم آخرتی «سنقرءك فلا تنسى الا ما شاء الله» می‌باشد. خصوصیت چنین علمی همراه بودن با عمل و تبدیل‌کننده سوء به حسن می‌باشد. برای رسیدن به چنین علمی می‌توان به آیات ۵۹ به بعد سوره نمل که جزء غرر آیات قرآن می‌باشد، مراجعه نمود.

علم دنیایی مثل علم پزشکی یا سایر رشته‌ها باید بتواند انسان را به قرب الهی نزدیک کند و با خلوص و عمل صالح همراه شود. برای شناخت بیشتر در این زمینه می‌توان به تفسیر المیزان ذیل این آیات مراجعه نمود.

تجلیل در فرج امام زمان (عج) صلوات